



جمهوری اسلامی ایران

مدیریت حوزه علمیه استان قم

رساله علمی سطح ۳

# چیستی، امکان و چگونگی تمثیل فرشتگان با رویکرد پاسخ به شبهات

استاد راهنما: حجت الاسلام دکتر کاووس روحی برندق

استاد مشاور: حجت الاسلام عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی

دانش پژوه: سید ابوذر نجیبی



چستی، امکان و چگونگی تمثّل فرشتگان  
با رویکرد پاسخ به شبهات

## تقدیم و اهداء

این اثر ناچیز را اهداء می‌کنم به روح ملکوتی معلّم تمام بشریت و مخاطب خطاب‌های فرشتگان مقرب؛ حضرت رسول اعظم؛ محمد بن عبدالله ﷺ و ثواب آن را هدیه می‌کنم به ارواح تمامی عالمانی که در نشر اسلام و قرآن تلاش کردند، علی‌الخصوص به روح پر فتوح حضرت امام راحل (ره) و شهدای انقلاب اسلامی ایران و شهدای مدافع حرم.

## تشکر و سپاس گذاری

بر خود لازم می‌دانم از تمام کسانی که مرا در به سر انجام رساندن این تحقیق، یاری نمودند تشکر کنم:

تشکر ویژه از جناب حجّت الاسلام دکتر کاووس روحی برندق زید عزّه که استاد راهنمای بنده در این تحقیق بوده و با راهنمایی‌ها و ارشادات دلسوزانه و بی‌دریغ خود هدایتگر بنده بودند. از استاد عزیزم؛ حجّت الاسلام عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی حفظه الله که استاد مشاور بنده در این رساله بودند.

از استاد داور فاضل و محقق، جناب حجّت الاسلام محمد حسن قراملکی دامت افاضاته که با صبر و حوصله خواندن و داوری این رساله را به عهده گرفتند. و همچنین از زحمات دست اندرکاران معاونت مدارک علمی حوزه علمیه قم دام الله توفیقاتهم که زمینه ساز و فراهم کننده چنین فضای علمی در حوزه علمیه هستند.

## چکیده تحقیق

یکی از مسائل مورد بحث در مورد فرشتگان، مسئله تمثّل آنان می‌باشد که متأسفانه با وجود اهمیت فراوان این مسئله در فهم بسیاری از مسائل دینی، کتاب یا پایان نامه مستقلی در این مورد نوشته نشده است. این پایان نامه با روش کتابخانه‌ای در گردآوری و روش تحلیلی در تجزیه و تحلیل، به این نتیجه رسیده است که:

فرشتگان موجوداتی غیر مادی و مجرد هستند که هر یک مأمور به انجام کاری هستند. تجرّد و عصمت از خطا و گناه و قدرت بر انجام کارهای دشوار و از جمله قدرت بر تمثّل از ویژگی‌های فرشتگان است. تمثّل در لغت و اصطلاح به یک معنا بوده و لذا با توجّه به معنای لغوی تمثّل و با تکیه بر موارد استعمال آن در آیات و روایات می‌توان گفت تمثّل عبارت است از اینکه یک موجود به صورت و شکلی غیر از صورت واقعی خود برای موجود دیگر ظاهر شود. حقیقت و چیستی تمثّل در لسان آیات و روایات را نیز همان تعریف فوق تشکیل می‌دهد، لکن این واژه از جهت لغت و اصطلاح، ابایی از اینکه امری درونی و مربوط قوای ادراکی انسان باشد و یا امری بیرونی و مربوط به عالم ماده و خارج باشد، ندارد و از این جهت مطلق و محتمل است.

تمثّل فرشتگان از جهت نقلی و آیات و روایات و اجماع علماء، امری ممکن و بلکه واقع است. از جهت عقلی نیز تمثّل فرشتگان هیچ یک از محالات ذاتی و وقوعی را در پی ندارد. بر فرض محال عادی بودن تمثّل فرشتگان، با توجه به غیر عادی بودن تمثّل و قدرت ملائکه، چنین محالی مانع تحقق آن نخواهد بود. در مورد کیفیت تمثّل فرشتگان نیز دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. اما براساس ظواهر آیات قرآن مجید و روایات فراوان در این زمینه و با مبنا قرار دادن اصول عقلی و فلسفی غیر قابل خدشه، می‌توان به این نتیجه رسید که تمثّل فرشتگان به سه صورت می‌تواند باشد؛ الف) تمثّل فرشتگان مجرد عقلی، که می‌تواند به سه صورت انجام بگیرد: در عالم مثال منفصل و در مثال متصل و در عالم ماده با ایجاد و انشاء یک بدن مادی. ب) تمثّل فرشتگان مجرد مثالی که به سه صورت ممکن است باشد؛ یکی تمثّل در قوای مدرکه؛ و دیگری نیز با انشاء بدن توسط فرشته در عالم ماده و سوم نیز تمثّل فرشته عالم مثال در مثال منفصل به صورتی غیر صورت اصلی خود؛ ج) تمثّل فرشتگان عالم ماده است که جسمانی هستند، و به صورت‌های مختلف و در بدن مادی کثیف یا لطیف می‌تواند تحقق یابد.

کلمات کلیدی: فرشتگان، تمثّل، تجرّد، عوالم.

## فهرست مطالب

ط ..... چکیده تحقیق

ک ..... فهرست مطالب

۱ ..... مقدمه

۲ ..... ۱- تبیین موضوع

۲ ..... ۲- اهمیت بحث پیرامون موضوع

۳ ..... ۳- هدف از تحقیق

۳ ..... ۴- سؤال‌های اصلی و فرعی

۳ ..... ۵- پیشینه‌ی تحقیق

۴ ..... ۶- روش تحقیق

۵ ..... فصل اول: مفاهیم و کلیات

۶ ..... ۱: مفاهیم

۶ ..... ۱-۱: تعریف تمثّل در لغت و اصطلاح

۹ ..... ۲-۱: تعریف فرشته در لغت و اصطلاح

۱۱ ..... ۱-۲-۱: حقیقت فرشته از دیدگاه آیات و روایات

۱۲ ..... ۲-۲-۱: حقیقت فرشته از دیدگاه متکلمان

۱۵ ..... ۳-۲-۱: حقیقت فرشته از دیدگاه فیلسوفان

۱-۳: انواع و اقسام فرشتگان ..... ۱۶

۱-۴: تعریف تجلی و تجافی در اصطلاح ..... ۲۱

۲: کلیات ..... ۲۱

۲-۱: اثبات وجود فرشتگان ..... ۲۱

۲-۱-۱: دلیل اول: قاعده‌ی «الواحد» ..... ۲۳

۲-۱-۲: دلیل دوم: قاعده‌ی «امکان اشرف» ..... ۲۴

۲-۲: ویژگی‌های فرشتگان ..... ۲۵

۲-۲-۱: تجرد ..... ۲۶

۲-۲-۱-۱: اثبات تجرد ملائکه ..... ۲۹

۲-۲-۲: عصمت ..... ۳۲

۲-۲-۲-۱: عصمت ملائکه از دیدگاه آیات ..... ۳۳

۲-۲-۲-۲: عصمت ملائکه از دیدگاه روایات ..... ۳۵

۲-۲-۳: قدرت ..... ۳۸

جمع بندی و نتیجه ..... ۳۹

فصل دوم: چستی تمثّل فرشتگان ..... ۴۰

۱: چستی و حقیقت تمثّل از دیدگاه آیات ..... ۴۱

۱-۱: داستان حضرت مریم علیها السلام ..... ۴۱

۱-۲: داستان میهمانان حضرت اباهیم و لوط علیهم السلام ..... ۴۲

۱-۳: داستان هاروت و ماروت ..... ۴۴

۴-۱: داستان تمثیل ابلیس..... ۴۶

۵-۱: داستان حضور دو برادر متخاصم نزد حضرت داوود علیه السلام..... ۴۸

۲: چیستی و حقیقت تمثیل از دیدگاه روایات..... ۴۹

۳: چیستی و حقیقت تمثیل از دیدگاه عالمان مسلمان..... ۵۷

۴: پاسخ به شبهات..... ۵۷

۴-۱: تلازم قول به تمثیل فرشتگان با امکان تمثیل ذات الهی..... ۵۷

۴-۱-۱: نقد و بررسی..... ۵۸

۴-۲: چگونگی دگرگونی جُتهی جبرئیل..... ۶۵

۴-۲-۱: نقد و بررسی..... ۶۵

جمع بندی و نتیجه..... ۶۷

فصل سوم: امکان تمثیل فرشتگان..... ۶۸

۱: امکان و اثبات تمثیل فرشتگان..... ۷۰

۲: پاسخ به شبهات..... ۷۱

۲-۱: تنافی تمثیل به معنای مختار، با قواعد فلسفی..... ۷۱

۲-۱-۱: نقد و بررسی..... ۷۲

۲-۲: تلازم امکان تمثیل با وقوع سفسطه و عدم امکان شناخت..... ۷۲

۲-۲-۱: نقد و بررسی..... ۷۳

۲-۳: تنافی تمثّل فرشتگان با عصمت انبیاء ..... ۷۵

۲-۳-۱: نقد و بررسی ..... ۷۵

جمع بندی و نتیجه ..... ۷۶

فصل چهارم: چگونگی تمثّل فرشتگان ..... ۷۸

۱: دیدگاهها ..... ۷۹

۱-۱: انقلاب ماهیّت ملکوتی فرشته به ماهیّت جسمانی ..... ۷۹

۱-۱-۱: نقد و بررسی ..... ۸۰

۱-۲: ظهور جسم لطیف در شکل جسم کثیف ..... ۸۱

۱-۲-۱: نقد و بررسی ..... ۸۴

۱-۳: حلول فرشته در قالب بدن انسان ..... ۸۵

۱-۳-۱: نقد و بررسی ..... ۸۵

۱-۴: ظهور فرشته برای قوای ادراکی ..... ۸۵

۱-۴-۱: دیدگاه فارابی ..... ۸۶

۱-۴-۲: دیدگاه ابن سینا ..... ۸۶

۱-۴-۳: دیدگاه شیخ اشراق ..... ۸۷

۱-۴-۴: دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی ..... ۸۸

۱-۴-۵: دیدگاه میرداماد ..... ۸۸

۱-۴-۶: دیدگاه ملاصدرا ..... ۸۹

۱-۴-۷: دیدگاه محقق لاهیجی ..... ۹۰

۱-۴-۸: دیدگاه ابن عربی ..... ۹۱

۹۳ ..... ۹-۴-۱: دیدگاه قیصری

۹۳ ..... ۱۰-۴-۱: دیدگاه علامه طباطبایی

۹۷ ..... ۱۱-۴-۱: نقد و بررسی

**۵-۱: دیدگاه برخی روشنفکران (قوه متخیله سازنده صورت متمثل شده) ... ۱۰۱**

۱۰۲ ..... ۱-۵-۱: نقد و بررسی

**۶-۱: دیدگاه قائل به تفصیل (تفکیک بین تمثّل فرشتگان مجرد و مادی) ... ۱۰۳**

۱۰۴ ..... ۱-۶-۱: نقد و بررسی

**۷-۱: دیدگاه مختار ... ۱۰۴**

**۲: پاسخ به شبهات ... ۱۱۲**

**۱-۲: تلازم قول به تمثّل فرشتگان با امکان تمثّل جبرئیل به صورت مگس و ...**

۱۱۲ .....

۱۱۳ ..... ۱-۱-۲: نقد و بررسی:

**جمع بندی و نتیجه ... ۱۱۴**

**نتایج تحقیق و پیشنهادها ... ۱۱۵**

**۱: نتایج ... ۱۱۵**

**۲: پیشنهادها ... ۱۱۶**

**فهرست منابع و مآخذ ... ۱۱۷**

## مقدمه

حمد و سپاس بی حدّ و عدّ خداوندی را که صفحه‌ی هستی تجلّی صفاتِ کمال و جمال اوست، خداوندی که فرشتگان را واسطه و مجرای فیض خود برای سرازیر نمودن قطره‌ای از بحار جود و کرم خود قرار داده است. و درود و سلام الهی بر بزرگترین تجلّی و آخرین سفیر برگزیده‌اش، محمد مصطفی صلی الله علیه و بر آل طاهر و مطهرش بالأخص بر آخرین وصی و منجی بشر حضرت حجّت بن الحسن العسکری عَلَيْهِ السَّلَام یکی از مباحثی که نقش به سزایی در فهم وحی و چگونگی آن و بسیاری از مباحث معرفتی و ماورایی دارد، بحث چیستی، امکان و چگونگی تمثّل فرشتگان است. این رساله به همین منظور و عنوان و با عنایت به شبهات مطرح و قابل طرح در این زمینه سامان یافته است.

رساله پیش رو با عنوان «چیستی، امکان و چگونگی تمثّل فرشتگان با رویکرد پاسخ به شبهات» از چهار فصل تشکیل شده است. در فصل اول، به مفاهیم و کلیات مورد نیاز این پایان نامه پرداخته است. در فصل دوم رساله که آغاز فصل‌های اصلی پایان نامه نیز محسوب می‌شود، به یکی از سؤالات اصلی آن پاسخ می‌دهد و آن تبیین چیستی تمثّل فرشتگان است. در این فصل با اتکاء به آیات و روایات و دیدگاه عالمان اسلامی به بررسی و تبیین چیستی تمثّل فرشتگان پرداخته شده است و در نهایت به دو شبهه در مورد تمثّل فرشتگان پاسخ داده است. فصل سوم رساله را، بررسی امکان و عدم امکان تمثّل فرشتگان تشکیل داده است که حاصل این فصل آن است که تمثّل فرشتگان نه تنها به لحاظ عقلی ممکن است، بلکه در آیات و روایت فراوانی بر وقوع آن در خارج نیز تصریح شده است. در خاتمه این فصل نیز به دو شبهه در مورد تمثّل فرشتگان پاسخ گفته است. فصل چهارم و نهایی رساله نیز به منظور پاسخ به چگونگی و کیفیت تمثّل فرشتگان، دیدگاه‌های مطرح و قابل طرح در این زمینه را بررسی کرده و ضمن طرح و بررسی شش دیدگاه، در نهایت در دیدگاه هفتم به طرح دیدگاه مختار این رساله پرداخته است. در این فصل نیز از پاسخ به شبهات تمثّل غفلت نشده و به طرح و پاسخ به یکی از این شبهات پرداخته شده است.

لازم به تذکر است که در این رساله در ترجمه آیات قرآن، از ترجمه استاد انصاریان استفاده شده است. بقیه ترجمه‌ها از اینجانب بوده و فقط در دو مورد برای ترجمه بخشی از عبارت نهج البلاغه، از ترجمه استاد انصاریان استفاده شده است که در پاورقی تذکر داده شده است.

## ۱- تبیین موضوع

تمثّل فرشتگان یکی از موضوعات مصرّح در آیات و روایات بوده و مورد اذعان و اعتقاد متکلمان و فلاسفه و بلکه به تصریح برخی از بزرگان مورد اجماع مسلمین نیز قرار گرفته است. این موضوع نقش به‌سزایی در فهم بسیاری از مسائل دینی دارد. با این وجود از آنجا که برداشت عالمان از حقیقت و ماهیت فرشتگان متفاوت بوده است، در چیستی و چگونگی تمثّل فرشتگان نیز دارای اختلاف آراء شده‌اند و هر یک بنابر مبنای خود در تعریف و چیستی فرشتگان، به تبیین و تفسیر تمثّل فرشتگان پرداخته‌اند. بر اساس برخی از تفاسیر نیز ممکن است در امکان و یا امتناع تمثّل فرشتگان تشکیک شود و لذا بررسی این جنبه از بحث نیز ضرورت می‌یابد. همچنین برخی از برداشت‌ها نیز شبهه‌زا بوده و ذهن برخی از بزرگان را به خود مشغول داشته است. از آنجا که تحقیق مستقلی که ضمن تبیین و تفسیر تمثّل از دیدگاه بزرگان و آیات و روایات، به شبهات در این زمینه نیز پاسخ دهد وجود ندارد، این رساله برای پاسخ به این مسائل تدوین شده است.

بنابراین، در بحث تمثّل چند سؤال مطرح است که به منظور جامعیت بحث در این زمینه لازم است به همه آنها پرداخته بشود. ابتداء باید چیستی و ماهیت تمثّل فرشتگان را که در واقع بحث از «ما هو» است، روشن نمود. پس از بحث از ماهیت و چیستی تمثّل، باید بررسی گردد که آیا چنین ماهیت و حقیقتی امر ممکن و شدنی است (هل هو)، و یا امری ممتنع و محال است. و در قدم بعدی تبیین چگونگی و کیفیت تمثّل ضرورت می‌یابد که در واقع بحث از «کیف هو» را تشکیل می‌دهد.

در بحث از کیفیت تمثّل، باید دیدگاه‌های مطرح و قابل طرح بررسی شده و دیدگاه واحد و صحیحی اتخاذ شود. و از آنجا که تمثّل فرشتگان برای عده‌ای شبهاتی را در پی داشته که اصل امکان آن را زیر سؤال می‌برد و یا حتّی با پذیرش اصل امکان و تحقق تمثّل به عنوان یک اصل دینی، آن شبهات تبدیل به یک معمایی شده که ذهن محقق مدقق را به خود مشغول می‌دارد، لازم است به شبهات مطرح و یا قابل طرح در این زمینه نیز پرداخته شود.

حاصل مطالب و توضیحات بالا، تشکیل دهنده عنوان رساله خواهد بود که به نحو کوتاه و جامع در بردارنده‌ی توضیحات فوق خواهد بود.

## ۲- اهمیت بحث پیرامون موضوع

گرچه کشف حقایق و معارف، فطری انسان بوده و همین دلیل، به تنهایی کافی برای اهمیت و ضرورت کشف و تحقیق درباره‌ی معارف و حقایق می‌باشد، لکن با این همه از آنجا که یکی از موضوعات و مسائل مطرح در نصوص دینی بحث از تمثّل فرشتگان است که با تفاسیر مختلف و بعضاً متناقض روبرو است و

متتبع و محقق در علوم قرآنی و معارف توحیدی را در تفسیر و تبیین بسیاری از آیات و روایات دچار مشکل کرده و حتی باعث ایجاد شبهه در بسیاری از معارف دیگر، از جمله تفسیر وحی و نحوه‌ی ارتباط پیامبر با فرشتگان و عالم وحی شده است. به تعبیر آیت الله جوادی: «جریان تمثّل که از بحث‌های کلیدی معارف قرآنی است برای پی بردن به برخی از اسرار ملکوتی راهگشاست و لازم است از آن در موارد مناسب استفاده کرد.»<sup>۱</sup> لذا جا دارد با محور قرار گرفتن بحث تمثّل فرشتگان به عنوان یک رساله‌ی مستقل، ضمن تبیین چیستی، چگونگی، و امکان آن از شبهات مطرح در این زمینه نیز پاسخ داده شود.

### ۳- هدف از تحقیق

هدف از تحقیق دستیابی به معنای صحیح و چیستی تمثّل و چگونگی و امکان آن است. تا بدین وسیله ضمن تبیین یکی از معارف دینی، شبهات حول این بحث نیز بر طرف شود.

### ۴- سؤال‌های اصلی و فرعی

سؤال اصلی:

۱- تمثّل فرشتگان به چه معنایی است؟ کیفیت تمثّل فرشتگان چگونه است؟ و آیا تمثّل فرشتگان امکان دارد؟

سؤالات فرعی:

۱- حقیقت تمثّل فرشتگان چیست؟

۲- آیا تمثّل فرشتگان امکان دارد؟

۳- تمثّل فرشتگان چگونه و به چه کیفیتی است؟

### ۵- پیشینه‌ی تحقیق

گرچه در مورد فرشتگان و حقیقت آنها کتاب‌هایی به طور مستقل نوشته شده است، لکن اثر مستقلی که از چیستی و چگونگی و امکان تمثّل فرشتگان بحث کند و شبهات در این زمینه را پاسخ دهد وجود ندارد.

<sup>۱</sup>. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، ج ۳، ص ۴۵۶.

در باب تمثّل فرشتگان نیز، کتاب و رساله‌ی مستقلی نوشته نشده و فقط در بین مباحث مربوط به فرشتگان در کتب مربوطه و یا در تفسیر برخی آیات مربوط به فرشتگان به تمثّل آنها نیز اشاره شده است. اما درباره کیفیت و چگونگی تمثّل فرشتگان، دو مقاله نوشته شده است که اولی با عنوان «نقد نظریه المیزان درباره معنای تمثّل ملائکه»<sup>۱</sup> از «محمد علی صابر» و دومی با عنوان «تمثّل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی»<sup>۲</sup> از «اسمعیل سلطانی بیرامی» استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله می‌باشد. اما با این حال تحقیقات صورت گرفته در این زمینه یا از جامعیت برخوردار نبوده و یا مبتلا به رأی غیر صائب بوده و یا اگر از جامعیت نسبی‌ای برخوردار باشد، خالی از پاسخ به شبهات در این زمینه بوده و همچنین جامع عناوین چستی و چگونگی و امکان نمی‌باشد.

## ۶- روش تحقیق

روش تحقیق این رساله در گردآوری، کتابخانه‌ای و در تحقیق و تجزیه و تحلیل، توصیفی و تحلیلی و انتقادی و شبهه محور است.

۱. صابر، محمد علی، «نقد نظریه المیزان درباره معنای تمثّل ملائکه»، سمات، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ششم.

۲. سلطانی بیرامی، اسمعیل، «تمثّل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی»، قرآن شناخت، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، سال

ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۲.

# فصل اول: مفاهيم و کلیات

## ۱: مفاهیم

### ۱-۱: تعریف تمثّل در لغت و اصطلاح

تمثّل، مصدر ثلاثی مزید از ماده «م ث ل» به معنای مانند و شبیه و نظیر و ذات یک چیز می‌باشد. این واژه در معانی متعددی به کار رفته است. اغلب به صورت لازم و بدون مفعول بوده<sup>۱</sup> و معنای آن «به صورت و شکل دیگر در آمدن» می‌باشد.<sup>۲</sup> لازم به ذکر است که گاهی در این استعمال برای مشخص نمودن کسی که تمثّل برای او صورت گرفته از «ل» استفاده شده است؛ مانند: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»<sup>۳</sup>. اگر واژه «تمثّل» با باء جاره همراه شود، به معنای مَثَل آوردن به چیزی است<sup>۴</sup> که البته ممکن است بدون باء نیز ذکر شده و باء و مدخول آن که مورد مثال است نیز ذکر نشود مانند: «تمثّل فلان» که به معنای این است که «فلانی مثال زد».<sup>۵</sup> گاهی نیز به معنای همانند کسی شدن است. مانند: «تمثّل به»؛ یعنی همانند او شد<sup>۶</sup> و گاهی

---

۱. چنانکه در آیهی «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم/۱۷) اکثراً تمثّل را به معنای لازم آن گرفته و بشرأ را حال از ضمیر تمثّل که به روح بر می‌گردد دانسته اند. ر.ک: شیخلی، بهجت عبد الواحد، اعراب القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۳۸؛ و درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، ج ۶، ص ۷۸؛ و صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱۶، ص ۲۸۲؛ و طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۵. ر.ک: دعاس و حمیدان و قاسم، احمد عبید، احمد محمد، اسماعیل محمود، اعراب القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۵۸؛ و طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۷۸۴؛ و زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، ص ۲۵۶؛ و حیدری، محمد، معجم الأفعال المتداولة، ص ۶۹۶؛ و فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۸، ص ۲۲۹؛ زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، ص ۶۸۲؛ و ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱۳، ص ۸۸؛ و ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۱۵ و ج ۱۱، ص ۶۱۳؛ و ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص ۲۹۵.

۳. (مریم/۱۷).

۴. ر.ک: ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم ج ۱۰ ص ۱۵۹ و ۱۶۱؛ و ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۱۲؛ و فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۶۱۳؛ و زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، ص ۶۸۱؛ و حیدری، محمد، معجم الأفعال المتداولة، ص ۶۹۷.

۵. ر.ک: ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۷۱؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۱۲.

۶. ر.ک: زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، ص ۵۸۱.

نیز به معنای شاهد آوردن از چیزی است.<sup>۱</sup> معنای دیگر این واژه قصاص کردن است که با «من» تعدی یافته و قرین با آن خواهد بود؛ «تمثل مِنْهُ»: از وی قصاص کرد.<sup>۲</sup>

و معنای دیگر واژه «تمثل» شعر خواندن است که اغلب در استعمال با قرائنی از جمله قرار گرفتن اشعاری بعد از این لفظ یا با تمییز «شعراً» یا «ابیاتاً» بعد از آن همراه است.<sup>۳</sup> همانطور که گفته شد، یکی از معانی واژه‌ی «تمثل»، آن است که یک موجودی به صورت یک موجود دیگر یا چیز دیگر ظاهر شود و صورت یابد. حال بجاست برای روشن شدن این معنا؛ که مطابق معنای مورد نظر این رساله است، به توضیح اندک معنای صورت و شکل یافتن، که در کتب لغت با واژه‌ی «صوَر» و «تَصَوَّرَ» بدان اشاره شده، پردازیم.

صورت یک شیء، شکل و هیئت آن است.<sup>۴</sup> و «صوَر» و «صوَرَه»؛ یعنی چیزی را دارای صورت و شکل و هیئت قرار دادن.

و «تَصَوَّرَ الشَّيْءَ»؛ یعنی چیزی را به صورت در آورد.<sup>۵</sup> و در برخی از کتب لغت نیز «تصوَر» معنای مطاوعه‌ای و حاصل معنای «صوَر» معرفی شده است.<sup>۶</sup> معلوم است که طبق این معنا، اگر در برخی از کتب

<sup>۱</sup> طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۷۲.

<sup>۲</sup> ر.ک: ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۱۰، صص ۱۶۲-۱۶۳؛ و ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب ج ۱۱، ص ۶۱۵؛ و فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۶۱۴؛ و زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، صص ۶۸۲ و ۶۸۴ - ۶۸۵.

<sup>۳</sup> ر.ک: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۱۱؛ و ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۱۰، ص ۱۶۱؛ و زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، ص ۶۸۱.

<sup>۴</sup> ر.ک: ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۸، ص ۳۶۹؛ و ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۷۳؛ و فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ و زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۱۰؛ و فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۴۴؛ و موسی، حسین یوسف، الافصح فی فقه اللغة، ج ۱، ص ۲۰؛ و صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۳۱۵؛ و ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، ج ۲، ص ۷۹۰؛ و حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۶، ص ۳۸۵۲؛ و ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۵۹؛ و ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۵۷؛ و مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول، ج ۸، ص ۲۷۰.

<sup>۵</sup> ر.ک: زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، ص ۲۶۰؛ و بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، ص ۲۳۴؛ و مدنی، علی خان

بن احمد، الطراز الأول، ج ۸، ص ۲۷۱.

<sup>۶</sup> ر.ک: جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۷۱۷؛ و طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۶۹؛

و ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۸، ص ۳۷۰؛ و زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، ص ۳۶۴؛ و

لغت، صورت و شکل دادن به چیزی، مقید به در ذهن بودن شود، خارج از حقیقت معنایی آن بوده و فقط بیانگر اغلیبی بودن آن است.<sup>۱</sup>

تمثّل در اصطلاح نیز به همان معنای لغوی آن می‌باشد و با توجه به معنای لغوی تمثّل و با تکیه بر آیات و روایات می‌توان گفت تمثّل در اصطلاح نیز عبارت است از اینکه یک موجود به صورت و شکلی غیر از صورت واقعی خود برای موجود دیگر ظاهر شود.<sup>۲</sup>

نکته‌ی قابل توجه‌ای که راغب اصفهانی متذکر آن شده و مورد تأیید زبیدی نیز می‌باشد، این است که صورت یافتن چیزی، ملازم با محسوس و مادی بودن آن نیست، بلکه علاوه بر آن، شامل صور عقلی و غیر محسوس نیز می‌شود.<sup>۳</sup> بدیهی است که این تذکر این دو لغت شناس ماهر به جهت رسالت لغوی و تبیین معنای اولی و اصلی یک واژه نیست، بلکه آن دو تلاش دارند با تکیه به معنای عام لغوی، لازمه‌ی معنایی این واژه را بیان کنند و تذکر دهند که نباید بی دلیل معنای یک واژه را مختص به موارد محسوس آن کرد.

حال با توجه به مطالب گذشته اگر بخواهیم واژه‌ی تمثّل را با تکیه به منابع لغت شناسی، معنا کنیم باید بگوییم تمثّل یک چیز عبارت است از شکل و صورت یافتن یک موجود و حقیقت مستقل، نزد یک موجود شاعر و عالم دیگر. و با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی این واژه، تمثّل یافتن فرشته‌ای چون جبرئیل، برای یک انسان نیز به این معناست که جبرئیل به صورت و شکل و هیئت یک انسان مثلاً، نزد انسانی دیگر ظاهر و آشکار شود. بدیهی است که با تکیه بر لغت نمی‌توان به لحاظ حقیقت و هیئت، حکم به عینیت صورت تمثّل یافته با موجود متمثّل شده نمود؛ یعنی نمی‌توان گفت این صورت و هیئت، خود جبرئیل است. این چیزی است که با قرائن و شواهد و دلایل دیگر باید اثبات شود. البته لازم به تذکر است که تبیین و شناخت دقیق از تمثّل فرشتگان با بحث در مورد کیفیت و چگونگی تمثّل فرشتگان صورت خواهد گرفت که فصل چهارم این رساله عهده دار بحث از آن خواهد بود.

همچنین، تمثّل بر اساس معنای لغوی و اصطلاحی آن از عمومیت بر خودار بوده و از این لحاظ ابایی از اینکه یک حقیقت درونی که در قوای ادراکی انسان تحقق یافته باشد و یا یک امر بیرونی که در عالم ماده

حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، ج ۶، ص ۳۸۶۶؛ و ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۴، ص ۴۷۳؛ و زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۱۰.

۱. رک: مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول، ج ۸، ص ۲۷۱.

۲. رک: آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، صص ۳۹۴-۳۹۵؛ و طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان

فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۶؛ و جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مهربان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. رک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۹۷. همچنین رک: زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس

من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۱۰.

و خارج تحقق یافته باشد، ندارد. و بر این اساس اینکه برخی تمثّل را اصطلاحی در مقابل تجسّم قرار داده‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد:

«منظور از «تجسّم» در اصطلاح بحث ما، اصطلاحی مقابل تمثّل می‌باشد و به این معناست که جن همچون انسان دارای کالبد جسمانی شود که قابل لمس و اشاره با حواس باشد و فضا را اشغال کند.»<sup>۱</sup>

این سخن بر خلاف واقع بوده و سخن صحیح در این زمینه آن است که بگوییم رابطه تمثّل و تجسّم عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا تمثّل، همچنان که ممکن است به این صورت باشد که متمثّل شونده به صورت شکلی در قوّه ادراکی و حسّی انسان ظاهر شود، همچنین ممکن است به معنای صورت یافتن و به پیکر در آمدن نیز باشد که مساوی با تجسّم خواهد بود. دلیل بر این مطلب در بحث چگونگی تمثّل خواهد آمد. اما تجسّم فقط مربوط به پیکر در آمدن است. تفاوت تمثّل و تجسّم در این صورت، جهت آن است. توضیح آنکه که طبق دیدگاه مختار از آن جهت که فرشته با یک مظهر خارجی و عینی و بدن مادی انشاء شده توسط خود او در بیرون جلوه یافته، به آن تجسّم می‌گویند. ولی از آن جهت که این بدن انشاء شده، جلوه‌ی خود فرشته است و به یک معنا خود او هم اکنون به این صورت در آمده (معنای لغوی و اصطلاحی تمثّل همین است)، می‌گوئیم فرشته تمثّل یافته است.

## ۲-۱: تعریف فرشته در لغت و اصطلاح

در فرهنگ معین فرشتگان را موجودات روحانی و ملکوتی که به ستایش خداوند و انجام امر او مشغولند و با چشم دیده نمی‌شوند، معرفی کرده است.<sup>۲</sup> از آنجا که منابع ما در بحث تمثّل فرشتگان، منابع عربی است و در زبان عربی از فرشته تعبیر به «ملک» می‌شود، به بررسی مفهوم و معنای این واژه در زبان عربی می‌پردازیم.

<sup>۱</sup>. موسوی مقدم، سید غلام عباس، جعفری، محمد، «تجسّم و رؤیت جنّ از منظر عقل و نقل»، تحقیقات کلامی؛ ۱۳۹۴، سال سوم،

شماره ۹، ص ۱۱۳.

<sup>۲</sup>. ر. ک: معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۲ ص ۲۵۱۸، ذیل واژه فرشته.

مَلَك، مفردِ ملائکه<sup>۱</sup> و از ماده‌ی «مَلَأَ»<sup>۲</sup> مشتق شده و مخفّف آن است که آن نیز در اصل «مَأَلَك» از ریشه‌ی «أَلَك» به معنای رسالت و پیامبری بوده که با تقدیم لام بر همزه، به صورت «مَلَأَك» در آمده و سپس با حذف همزه، «مَلَك» شده است.<sup>۳</sup> و به این دلیل به این موجودات ملک گفته می‌شود که پیام الهی (تکوینی و یا تشریحی) رامی‌رسانند.<sup>۴</sup>

برخی نیز ملک را مشتق از «لَأَك» که آن هم به معنای رسالت و پیامبری است، دانسته‌اند.<sup>۵</sup> طبق این دو لغت میم در «مَلَك» زائده است. و بنابر لغت اول ملک بر وزن مَعَل است که فاء الفعل که همزه است، حذف شده و طبق لغت دوم بر وزن مَفَل است که عین الفعل آن حذف شده است. به گزارش راغب برخی میم در «ملک» را اصلی دانسته و در تفسیر معنای آن گفته‌اند کارگزاران و متولیان در امور؛ اگر از ملائکه باشند، از آنان تعبیر به «مَلَك» می‌شود و اگر از انسان‌ها باشند از آنان تعبیر به «مَلِك» می‌شود.<sup>۶</sup> صاحب مجمع البیان از ابن کيسان نقل کرده است که: اصل آن از ملک و میم آن زاید نیست.<sup>۷</sup> برخی از محققان نیز مَلَك و ملائکه را از ماده‌ی «ملک» به معنای تسلط، دانسته ولی ریشه‌ی لغوی آن را عبری و سریانی معرفی کرده‌اند.<sup>۸</sup>

<sup>۱</sup> تا در ملائكة یا تأنیث است. ر.ک: ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۷، ص ۹۰؛ و ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۸۲. و یا تاء تأکید جمع است. ر.ک: ابن سیده، علی بن اسماعیل، همان، ج ۷، ص ۸۸؛ و ابن منظور، محمد بن مکرم، همان، ج ۱۰، ص ۳۹۴؛ و زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، ص ۵۱۱؛ و طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۹۲؛ و تهانوی، محمدعلی، کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۶۴۰.

<sup>۲</sup> ر.ک: راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۲.

<sup>۳</sup> ر.ک: فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۸۰؛ و ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۷، ص ۸۸؛ و ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۲۰۲؛ و فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۱۸؛ و زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، صص ۵۱۰-۵۱۱. البته ایشان در جایی دیگر این واژه در باب لَأَك آورده و مَلَك را از آن مشتق دانسته است و از قول سابق خود تعبیر به قیل کرده است. همان منبع، ج ۱۳، صص ۶۳۳-۶۳۷؛ و همچنین ر.ک: و موسی، حسین یوسف، الإفصاح، ج ۲، ص ۱۳۳۹؛ و لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۴.

<sup>۴</sup> ر.ک: ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۷، ص ۹۰؛ و ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، صص ۴۸۱-۴۸۲؛ و موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، ج ۲، ص ۱۳۳۹.

<sup>۵</sup> فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، صص ۴۳۲-۴۳۳. البته ایشان در باب «أَلَك» اشتقاق ملک را از این ریشه را به عنوان قیل مطرح کرده است. همان منبع، ج ۳، ص ۳۹۸؛ همچنین: ر.ک: موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، ج ۲، ص ۱۳۳۹؛ مهنا، عبد الله علی، لسان اللسان، ج ۲، ص ۴۸۹.

<sup>۶</sup> ر.ک: راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۷۶.

<sup>۷</sup> طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۵.

<sup>۸</sup> ر.ک: مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

به نظر می‌رسد که ریشه لغوی «مَلَك» به لحاظ لغوی و معنایی و قواعد دستور زبان عربی، می‌تواند هر یک از اقوال بالا باشد و با هر یک از آنها نیز سازگار است. به طور مثال بر اساس این قاعده که «جمع، کلمات را به اصل خود باز می‌گرداند»، «ملائکه» می‌تواند جمع «مَلَأَك» باشد که بر وزن «مَفَاعِلَةٌ» آمده است و همچنین می‌تواند جمع «مَلِك» باشد که در این صورت میم آن اصلی است و بر وزن «فَعَائِلَةٌ» خواهد بود.

در مورد فرشته به لحاظ اصطلاح نیز باید گفته شود که اولین بار دین و آموزه‌های دینی بود که به وجود فرشتگان پرداخت و اگر دین و آموزه‌های آن نبود، انسان این قدر به وجود چنین موجوداتی اطمینان نداشت. بنابراین، جا دارد بحث اصطلاحی در مورد فرشته را با تبیین و توضیح نقلی آن آغاز کنیم و سپس برداشت‌های اندیشمندان اسلامی را از این منبع الهی را یاد آور شویم.

### ۱-۲-۱: حقیقت فرشته از دیدگاه آیات و روایات

گرچه در آیات الهی به وجود فرشتگان تصریح شده، اما در هیچ یک از آیات به تعریف و حقیقت فرشتگان و اینکه آنها چه نوع موجوداتی هستند به طور مستقیم پرداخته نشده است. اما با توجه به مفاد مجموع آیات می‌توان آنها را موجوداتی غیر مادی و مجرد معرفی کرد<sup>۱</sup> که هر یک مأمور به انجام کاری هستند<sup>۲</sup> و در کارهای خود نیز از هر گونه اشتباه، منزّه و مبرا می‌باشند.<sup>۳</sup> از دیدگاه قرآن مجید فرشتگان از جهت خلقت نیز قبل از انسانها موجود بودند.<sup>۴</sup> در برخی از آیات نیز به نزول فرشتگان تصریح شده است<sup>۵</sup> که با توجه به تجرّد آنان (که در آینده به اثبات آن می‌پردازیم)، حاکی از بلندی منزلت و حقیقت آنها دارد.

از دیدگاه روایات معصومین علیهم‌السلام نیز فرشتگان موجودات دارای عقل و شعور هستند که هیچ گونه شهوتی ندارند،<sup>۶</sup> و جنس خلقت آنها از نور است.<sup>۷</sup> چشمانشان را خواب نمی‌گیرد و سستی و خستگی بر آنان عارض نمی‌شود، غفلت و فراموشی و اشتباه در آنان راه ندارد و آفرینش آنان از نطفه نبوده و لذا در رحم

۱. در بحث از اوصاف فرشتگان و ذیل وصف تجرّد در این مورد بحث خواهیم کرد.

۲. «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صافات / ۱۶۴).

۳. ر.ک: (تحریم / ۶)؛ و (نحل / ۵۰) در بحث از اوصاف فرشتگان و ذیل وصف عصمت در این مورد بحث خواهیم کرد.

۴. (بقره / ۳۰). با توجه به مجرد بودن ملائکه از ماده و اوصاف ماده این قبلیت، قبلیت رتبی خواهد بود.

۵. مثل آیات (فصلت / ۳۰) و (قدر / ۴).

۶. ر.ک: صدوق، محمد بن علی به بابویه، **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۴، ۶، باب العله التي من أجلها صار في الناس من هو خير من الملائكة

و صار فيهم من هو شر من البهائم، ح ۱.

۷. ر.ک: مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، ص ۱۰۹، باب القياس.

مادران و اصلاب پداران نبودند<sup>۱</sup> و موجوداتی هستند که نمی‌خورند و نمی‌آشامند، بلکه حیاتشان با نسیم عرش است.<sup>۲</sup>

با توجه به مجموع این اوصاف قرآنی و روایی برای فرشتگان، نمی‌توان به مادی بودن فرشتگان - حداکثر در بسیاری از آنان - اعتقاد داشت. با همهی این اوصاف برخی معتقدند که مانعی از پذیرش جسم لطیف برای فرشتگان وجود ندارد.<sup>۳</sup>

البته برخی از روایات نیز خلقت همه آنها را یکسان ندانسته بلکه به گوناگونی خلقتشان از ظلمت و رحمت و عذاب و سرما و یا ترکیبی از برف و آتش تصریح شده است.<sup>۴</sup>

### ۱-۲-۲: حقیقت فرشته از دیدگاه متکلمان

از دیدگاه متکلمان، فرشتگان اجسام لطیفی<sup>۵</sup> هستند که توانایی این را دارند که به هر شکلی در آیند. لازم به تذکر است که لطیف و لطافت چهار معنا دارد: رقت و نازکی؛ قبول انقسام به اجزای کوچک‌تر؛ سرعت تأثیر پذیری از ملاقی و شفّافیت.<sup>۶</sup> از دیدگاه بسیاری از متکلمان مراد از لطافت به کار گرفته شده در تعریف فرشتگان، معنای چهارم؛ یعنی شفّافیت است؛ زیرا از معانی یاد شده آنچه را که می‌توان در مورد فرشتگان به کار برد، معنای اول و چهارم است، که معنای اول نیز با انجام بسیاری از امور شاقّ و دشوار توسط فرشتگان

۱. ر.ک: شریف الرضی، محمد، نهج البلاغة، ص ۴۱، خطبه ۱۰۹؛ و قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. ر.ک: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۶.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۸، صص ۱۷۶ - ۱۷۷.

۴. ر.ک: کفعمی، ابراهیم، البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۴۱، الأسماء الحسنی.

۵. در اینکه این جسم لطیف، هوایی است یا نوری دو دیدگاه مطرح شده است. ر.ک: بروجردی، سید حسین، تفسیر الصراط المستقیم،

ج ۵ ص ۷۳.

۶. جرجانی، سید شریف علی بن محمد، شرح المواقف، ج ۵، ص ۱۸۸؛ و شبر، سید عبد الله، حقّ الیقین فی معرفة اصول الدین،

ص ۳۵۲؛ و حلّی، حسن بن یوسف، نهاية المرام فی علم الکلام، ص ۴۹۹؛ و حلّی، حسن بن یوسف، تسلیک النفس الی حظيرة القدس،

ص ۶۱؛ بروجردی، سید حسین، تفسیر الصراط المستقیم، ج ۵، ص ۷۷ و ۷۸. البته ایشان اذعان می‌کند که امکان دارد فرشتگانی نیز باشند

که غیر جسمانی باشند. همان، ص ۷۷.

غیر قابل جمع است و لذا آنچه که باقی می ماند معنای چهارم است.<sup>۱</sup> برخی نیز در تفسیر شفافیت، عدم رنگ را به کار برده اند.<sup>۲</sup>

فخر رازی در این باره اینگونه گزارش می دهد:

«متکلمان معتقدند که ملائکه اجسام لطیفی هستند که قادرند به شکل های مختلف درآیند.»<sup>۳</sup>

فخر رازی در جایی دیگر نیز این عقیده را عقیده ی اکثر مسلمین معرفی کرده است.<sup>۴</sup> تفتازانی از متکلمان اشعری نیز این عقیده را اعتقاد اهل سنت دانسته است.<sup>۵</sup> فاضل مقداد از متکلمان امامیه نیز در معرفی ملائکه از دید متکلمان اینگونه می گوید:

«ملائکه اجسام شفاف نورانی ای هستند که قدرت بر تشکل به اشکال مختلف را دارند و خلقت آنها به گونه ای است که از روی اختیار به انجام کار خیر و طاعت می پردازند. دلیل بر این مطلب نیز نقل و اجماع است.»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> این استدلال را گرچه صاحب مواقف در مورد جن به کار برده اما در مورد فرشتگان نیز درست است. ر.ک: جرجانی، سید شریف علی بن محمد، شرح المواقف، ج ۷، ص ۲۶۰؛ و معتزلی، عبد الحمید بن هبة الله بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۹۱. ملا صدرا نیز در معرفی دیدگاه منتسب به متکلمان بعد از لفظ «لطيفة» از عبارت توضیحی «هوائیة» استفاده کرده است. ر.ک: صدرالدین شیرازی، محمد، مفاتیح الغیب، ص ۳۴۲. البته از عبارات عبد الجبار معتزلی بدست می آید که ایشان ملائکه را لطیف به معنای رقیق می داند. ر.ک: معتزلی، قاضی عبد الجبار، المغنی، ج ۴، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

<sup>۲</sup> جرجانی، سید شریف علی بن محمد، شرح المواقف، ج ۷، ص ۲۶۰. فخر رازی نیز در تفسیر لطافت عدم رنگ را برگزیده است. طوسی، نصیر الدین، تلخیص المحصل، ص ۲۳۰.

<sup>۳</sup> رازی، فخر الدین، المحصل، ص ۳۲۵. همچنین ر.ک: شافعی، کمال الدین محمد (از متکلمان ماتریدی)، المسامرة شرح المسایرة فی العقائد المنجیة فی الآخرة، ص ۲۹۸.

<sup>۴</sup> رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۸۴.

<sup>۵</sup> تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، ج ۳، ص ۳۶۸. همچنین: ر.ک: جرجانی، سید شریف علی بن محمد، شرح المواقف، ج ۷، ص ۲۶۰.

<sup>۶</sup> سیوری، جمال الدین مقداد بن عبد الله، اللوامع الالهیة، ص ۲۹۸. همچنین ر.ک: حلی، حسن بن یوسف، تسلیک النفس الی حظیرة القدس، ص ۱۲۸. البته علامه در جای دیگر این مطلب را به عنوان یک دیدگاه از جانب متکلمان نقل کرده و خود نظری در مورد آن نداده. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف، مناهج الیقین فی اصول الدین، ص ۲۳۳. همچنین ر.ک: مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، ج ۱۰، ص ۱۴۷. علامه شبّر نیز بدون اینکه به قدرت بر تشکل به انواع مختلف اشاره کند به جسم لطیف بودن ملائکه اذعان کرده است. ر.ک: شبّر، سید عبد الله، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، ص ۳۵۲. همچنین در صفحه ۴۶۳ از همان کتاب نوشته: ان عالم المثال الذی قال به المسلمون غیر هذا المثال الذی قال به الفلاسفة، فإن المسلمین قالوا ان تلك الأبدان المثالیة فی العالم البرزخی أجسام لطیفة شفافة كأجسام

و محقق لاهیجی نیز در گزارش خود از دیدگاه متکلمان چنین نوشته:

«مذهب متکلمین آن است که ملائک و جنّ و شیاطین نیستند مگر اجسام لطیفه که حیات عرضی دارند، و قادرند که به شکلهای مختلف برآیند و لهذا گاهی مرئی شوند و گاهی نشوند، و چون مرئی شوند به صور و اشکال مختلف مرئی شوند.»<sup>۱</sup>

علامه مجلسی نیز جسم لطیف نورانی بودن ملائکه و قدرت بر تشکّل شان به صورت‌های مختلف را اجماع مسلمین دانسته است.<sup>۲</sup>

توجه به این نکته لازم است که مراد ما از متکلمانی که اعتقاد به عدم تجرّد ملائکه دارند، قدمای آنها می‌باشند که البته این نیز عمومیت نداشته و در این میان هستند متکلمانی که اعتقاد به تجرّد ملائکه دارند.<sup>۳</sup> برخی از متکلمان نیز ریشه‌ی این عقیده را کتاب و سنت و گاهی نیز اجماع، معرفی کرده‌اند<sup>۴</sup> و برخی نیز مشاهده‌ی این گونه‌ای پیامبران را دلیل و مدرک این عقیده قرار داده‌اند.<sup>۵</sup>

اما وقتی به کلام متقدمان از متکلمان امامیه رجوع می‌شود اثری از این عقیده که فرشتگان قدرت بر تمثّل به اشکال مختلف را دارا می‌باشند، یافت نمی‌شود. به عنوان نمونه از دیدگاه شیخ مفید ملائکه موجوداتی هستند که دارای جسم شفّاف و رقیق می‌باشند که با ازدیاد شعاع بصر، با همین چشم قابل رؤیت می‌باشند.<sup>۶</sup>

الملائكة و الجن لها وجود خارجي و تتعلق الروح بذلك الجسم، و لم يؤولوا ذلك بعالم المنام و الرؤيا كما فعل هؤلاء الفرقة. در آثار معتزله نیز قاضی عبد الجبار به جسم لطیف بودن ملائکه اذعان کرده بدون اینکه به قدرت آنان به تشکّل به اشکال مختلفه اشاره شود. ر.ک: معتزلی، قاضی عبد الجبار، المغنی، ج ۴، ص ۴۳. ابن ابی الحدید نیز که خود از معتزلیان متأخر می‌باشد فقط بر جسم لطیف بودن ملائکه از دید معتزله تأکید کرده. ر.ک: معتزلی، عبد الحمید بن هبة الله بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱، ص ۹۱. ایشان در جای دیگر ملائکه را از دیدگاه متکلمان معتزلی اجسام لطیفی دانسته که البته بر خلاف خلقت بشری گوشت و خون و استخوان ندارند. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۴۳۲. اما فخر رازی معتزلیان اولیه را مخالف دیدگاه متکلمان که معتقد به جسم لطیف بودن ملائکه هستند، دانسته. ر.ک: طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل، ص ۲۳۰.

۱. لاهیجی، عبد الرزاق، گوهر مراد، ص ۳۳۶.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۶، صص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۳. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۱۷۶.

۴. ر.ک: تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، ج ۳، ص ۳۶۸؛ سیوری، جمال الدین مقداد بن عبد الله، اللوامع الالهية، ص ۲۹۸؛ و مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۰۳. علامه شبر نیز جسمانی بودن فرشتگان را مطلبی مستفاد از کتاب و سنت دانسته. ر.ک: شبر، سید عبد الله، حقّ الیقین فی معرفة اصول الدین، ص ۳۵۳.

۵. ر.ک: بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۱، ص ۶۷.

۶. ر.ک: مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۵.

سید مرتضی علم الهدی نیز ملائکه را جسم می‌داند<sup>۱</sup> و به علت اینکه آنها جسم لطیف رقیق می‌باشند، دیدن آنها با چشم ظاهر را نیز منوط به آن می‌داند که ملائکه به کیفیت در آیند.<sup>۲</sup> همانطور که دیده می‌شود این دو متکلم نامدار امامیه برای معرفی ملائکه از دارا بودن چنین قدرتی استفاده نکرده‌اند. و جالب اینکه در بین متکلمان اشعری نیز چنین قیدی از فخر رازی شروع شده و بعد هم در شرح مواقف و شرح مقاصد نیز به کار گرفته شده است؛<sup>۳</sup> ولی قبل از فخر رازی ظاهراً چنین قیدی وجود نداشته است.

در هر حال ملا صدرا ضمن معرفی این قول، آن را دیدگاه اکثر اهل ظاهر و از اقوال سخیف معرفی کرده است.<sup>۴</sup> بر این اساس تکلیف این سخن عامیانه که فرشته جسم لطیفی است که غیر از سگ و خوک به اشکال مختلف دیگر در می‌آید، روشن می‌شود.<sup>۵</sup>

بنابراین، فرشتگان از دیدگاه قدمای متکلمان، اجسام لطیف و شفاف و بدون رنگ هستند. و از دیدگاه متکلمان دوره بعد از قدماء است که قدرت بر تشکل به اشکال مختلف به کتب کلامی افزوده شد.

### ۱-۲-۳: حقیقت فرشته از دیدگاه فیلسوفان

از دیدگاه فارابی ملائکه موجوداتی اند مجرد که به ابداع الهی خلق شده‌اند<sup>۱</sup> و دارای عقل و حیات اند، و مرگ و زوال در آنها راه ندارد.<sup>۲</sup> از دیدگاه ابن سینا نیز فرشته جوهری است دارای حیات و عقل که نمی‌میرد و واسطه‌ی بین خالق عالم و اجسام زمینی است. از دیدگاه او ملائکه به سه دسته‌ی عقلی، نفسانی و جسمانی، تقسیم می‌شوند.<sup>۳</sup> و طبق گزارش ملا صدرا از دیدگاه فلاسفه، ملائکه جواهر قائم به ذات‌اند که غیر جسمانی و بی نیاز از مکان می‌باشند و ماهیتاً غیر از نفوس ناطقه‌ی بشری بوده و از لحاظ قدرت و نیرو از نفوس ناطقه

۱. ر.ک: علم الهدی، شریف مرتضی علی بن حسین، *أمالی المرتضی*، ج ۳، ص ۳۹۲، همو، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۳،

صص ۱۳۳-۱۳۴.

۲. ر.ک: علم الهدی، شریف مرتضی علی بن حسین، *الذخیره فی علم الکلام*، ص ۳۹۱.

۳. آدرس این مطالب قبلاً گذشت.

۴. «و هذا قول أكثر الظاهريين و هو من سخیف القول». صدر الدین شیرازی، محمد، *مفاتیح الغیب*، ص ۳۴۲.

۵. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص ۶۲؛ و ج ۱۷، ص ۱۳.

۶. فارابی، ابونصر، *فصوص الحکم*، ص ۷۳؛ عبارت فارابی معلق و نا رسا است و لذا ما در عبارت بالا با کمک شرح فصوص به بیان

تعریف فارابی پرداخته‌ایم. ر.ک: غزالی، سید اسماعیل، *فصوص الحکمة و شرحه*، ص ۱۲۶.

۷. فارابی، ابونصر، *الاعمال الفلسفیه*، ص ۳۱۵. ر.ک: صدر الدین شیرازی، محمد، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۷.

۸. ابن سینا، ابو علی حسین، *الحدود*، ص ۲۵۱. ملا صدرا نیز وجود ملائکه زمینی و جسمانی را مورد ادعان همه حکماء می‌داند.

ر.ک: صدر الدین شیرازی، محمد، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۷.

کاملتر می‌باشند.<sup>۱</sup> چنین موجوداتی بر دو قسم می‌باشند: برخی از آنها به لحاظ نسبت و ارتباط با افلاک و کواکب همان نسبت و ارتباطی را دارند که نفوس ناطقه‌ی ما با بدنهای ما داراست؛ و برخی نیز شأنشان بالاتر از تدبیر اجرام افلاک بوده بلکه مستغرق در معرفت و محبت و طاعت خداوند متعال می‌باشند. اینان همان ملائکه مقرب الهی هستند.<sup>۲</sup> برخی نیز قائل به نوع دیگری از ملائکه هستند و آن ملائکه‌ی زمینی‌ای که به تدبیر این عالم مادی و احوال آن می‌پردازند.<sup>۳</sup>

### ۱-۳: انواع و اقسام فرشتگان

ملائکه به لحاظ تعداد، غیر قابل احصاء می‌باشند. در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده:

«با هر قطره‌ای از باران یک فرشته نازل می‌شود تا آن قطره را در جایگاهی که خدا امر کرده

قرار دهد»<sup>۴</sup>

و در روایتی دیگر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده:

«آدمیان یک دهم جنیان هستند، و جنیان و آدمیان یک دهم حیوانات خشکی، و همه‌ی اینها

با هم یک دهم پرندگان، و همه اینها یک دهم حیوانات دریا، و همه‌ی اینها یک دهم ملائکه‌ی موکل

بر زمین‌اند، و همه‌ی اینها یک دهم ملائکه‌ی آسمان دنیا و همه اینها یک دهم ملائکه آسمان دوم و

به همین ترتیب است تا ملائکه آسمان هفتم، و باز همه اینها باهم در مقابل ملائکه‌ی کرسی بسیار

کم و ناچیز هستند و همه‌ی اینها یک دهم ملائکه‌ی یک پرده از سراپرده‌های عرشند...»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> بر خلاف دیدگاه طائفه‌ای از نصارا که ملائکه را همان نفوس ناطقه می‌دانند که دارای بدن نبوده و بر صفت صفا و خیر هستند.

ر.ک: صدر الدین شیرازی، محمد، مفاتیح الغیب، ص ۳۴۲.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> ر.ک: همان.

<sup>۴</sup> «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَغِيئُ الْمَطَرَ يُنَزَّلُ مَعَ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكٌ - يَضَعُهَا فِي مَوْضِعِهَا الَّذِي يَأْمُرُهُ بِهِ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ». عسکری، حسن بن

علی، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۱۵۰.

<sup>۵</sup> «أن بنی آدم عشر الجن، و الجن و بنو آدم عشر حیوانات البر، و هؤلاء کلهم عشر الطیور، و هؤلاء کلهم عشر حیوانات البحر، و هؤلاء

کلهم عشر ملائكة الأرض المولکین بها، و کل هؤلاء عشر ملائكة سماء الدنيا، و کل هؤلاء عشر ملائكة السماء الثالثة، و علی هذا الترتیب إلى

ملائكة السماء السابعة ثم الكل فی مقابلة ملائكة الكرسی نزر قليل، ثم کل هؤلاء عشر ملائكة السرادق الواحد من سرادقات العرش التي عددها

ملاصدرا نیز از اهل مکاشفه نقل می‌کند که، خداوند در ازای هر یک برگ از برگ درختان، هفت فرشته یا بیشتر با آن قرار داده است.<sup>۱</sup>

در روایات نیز از اصناف و اقسام ملائکه بحث شده است.<sup>۲</sup> اما بزرگان با توجه به ملاک‌هایی از جمله بر اساس مرتبه و طبقه‌ی وجودی هر مرتبه‌ی از آنها، و یا براساس وظایف هر دسته، به تقسیم ملائکه پرداخته‌اند.

ابن سینا در رساله‌ی حدود پس از تعریف مَلَك، آنها را به سه قسم عقلی، نفسی و جسمانی، تقسیم کرده است.<sup>۳</sup> ایشان در این رساله در مورد این سه قسم توضیحی نداده است. لکن در الهیات شفاء ضمن اینکه فقط از دو دسته‌ی اول نام برده، مراد از ملائکه‌ی دسته اول را موجودات روحانی مجرد معرفی کرده و مراد از ملائکه‌ی دسته دوم را ملائکه‌ی عمَله و کارگذار معرفی کرده است.<sup>۴</sup> فخرالدین اسفرائینی نیشابوری؛ که شاگرد ابن سینا و شارح کتاب نجات وی نیز می‌باشد، مراد ابن سینا از دسته دوم را نفوس متعلق به اجسام معرفی کرده است.<sup>۵</sup> و در جایی دیگر مراد از آنها را موجودات روحانی‌ای که به نوعی تعلق به اجسام دارند (تعلق تدبیری) دانسته که در اصطلاح فلاسفه نفوس فلکیه و در اصطلاح شرع ملائکه‌ی سماوی نامیده می‌شود.<sup>۶</sup> بر این اساس شاید مراد ابن سینا از دسته سوم، ملائکه‌ای باشد که تدبیر امور زمین را می‌نمایند. شاهد بر این تفسیر عبارتی از خود ابن سینا در یکی از رساله‌های ایشان است که در بیان دسته دوم از ملائکه آنها را موکلان بر امور آسمانها و همچنین عالم کون و فساد معرفی می‌کند.<sup>۷</sup> از اینجا بدست می‌آید که ایشان برخلاف دیگر کتب خود که ملائکه را به دو دسته تقسیم کرده است، در کتاب حدود ملائکه‌ی دسته دوم را نیز دو قسم دانسته و لذا تبادر به تقسیم ثلاثی نموده است.

---

ستمائة ألف، طول كل سراق و عرضه و سمكه إذا قوبلت به السموات و الأرضون و ما فيها و ما بينها فإنها كلها تكون شيئاً يسيراً و قدراً صغيراً، و ما من مقدار موضع قدم إلا و فيه ملك ساجد أو راعع أو قائم، لهم زجل بالتسبيح و التقديس. «رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۸۵. ظاهراً این روایت را فقط فخر رازی نقل کرده و دیگران نیز از او نقل کرده‌اند.

۱. صدر الدین شیرازی، محمد، مفاتیح الغیب، ص ۳۴۱.

۲. به عنوان نمونه به خطبه اول نهج البلاغه رجوع شود.

۳. ابن سینا، ابو علی حسین، الحدود، ص ۲۵۱.

۴. ابن سینا، ابو علی حسین، الشفاء - الإلهیات، ص ۴۳۵.

۵. ر.ک: اسفرائینی نیشابوری، فخر الدین، شرح کتاب النجاة لابن سینا (قسم الالهیات)، ص ۵۱۵.

۶. ر.ک: اسفرائینی نیشابوری، فخر الدین، همان، ص ۴۹۰.

۷. ر.ک: ابن سینا، ابو علی حسین، تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، ص ۱۱۴.

لازم به ذکر است که میرداماد نیز تقسیمی تقریباً نزدیک به تقسیم ابن سینا ارائه داده و در یک تقسیم کلی ملائکه را به سه قسم تقسیم کرده: روحانی و جسمانی؛ علوی و سلفی و ارضی و سماوی.<sup>۱</sup> سپس ایشان با توجه به مراتب فرشتگان از بالاترین مرتبه به پایین‌ترین آنها به سه مرتبه‌ی کلی از آنها اشاره کرده است. که محقق لاهیجی نیز به نقل از ایشان در کتاب گوهر مراد پرداخته است:

«و بالاترین طبقات ملائکه کروی‌اند، که طعامشان تسبیح، و شرابشان تقدیس است، و از جمله ایشان است، روح القدس که جبرئیل است، و بعد از آن طبقه، نفوس مجردة افلاک است و بعد از آن نفوس منطبعة افلاک است.»<sup>۲</sup>

نکته قابل ذکر اینکه ایشان جبرئیل را از ملائکه‌ی کرویون قرار داده است که این بر خلاف دیدگاه ملاصدرا و چنانکه خواهد آمد بر خلاف دیدگاه علامه طباطبایی نیز می‌باشد. ملاصدرا نیز با مقسم قرار دادن «موجودات ملکوتیه» به تقسیم ملائکه و انواع آن پرداخته است. ایشان موجودات ملکوتیه را در یک تقسیم کلی ابتدا به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول: موجودات ملکوتیه‌ای که هیچ‌گونه تعلق به عالم اجسام ندارند، اعم از تعلق حلولی و یا تعلق تدبیری استکمالی. این دسته از ملائکه «کرویون» نام دارند.<sup>۳</sup> دسته دوم: موجودات ملکوتیه‌ای که به یکی از دو وجه سابق، تعلق به عالم اجسام دارند. این دسته از ملائکه را «روحانیات» می‌نامند.

ملاصدرا دسته اول (کرویون) را به دو دسته تقسیم می‌کند:

یک قسم که آنان را ملائکه‌ی «مهمین» می‌نامند، موجوداتی‌اند که غرق در دریای احدیت و متحیر در عظمت پروردگار عالم بوده و از جلال حضرت حق در وجد و سرورند و غرق در ذکر نعمت‌های پروردگار

۱. داماد، میر محمد باقر، القبسات، ص ۴۰۱.

۲. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، ص ۳۳۸. برای عبارت میر داماد ر.ک: داماد، میر محمد باقر، القبسات، ص ۴۰۱.

۳. ملاصدرا در جایی دیگر ذیل دعایی از امام سجاد علیه السلام اطلاق اسم «ملائکه» بر این دسته از ملائکه را دقیق ندانسته بلکه لفظ «روح» را دقیق‌تر دانسته است. ر.ک: صدرالدین شیرازی، محمد، مفاتیح الغیب، ص ۳۵۰. نکته دیگر روایتی است که از امام صادق علیه السلام در مورد کرویون نقل شده که فرمودند: کرویون گروهی از شیعیان ما هستند که از مخلوقات اول هستند. خداوند آن‌ها را در پشت عرش قرار داده که اگر نور یکی از آنها بر اهل زمین تقسیم شود آنها را کفایت خواهد نمود. سپس فرمودند: وقتی موسی از خدای خود درخواست خود را مطرح کرد (در مورد اینکه او را ببیند) خداوند به یکی از کرویون امر کرد که در کوه تجلی نماید و آن را از هم پاشاند. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۶۹، نادر من الباب، ح ۲.

و متواضع در برابر جبروت و کبریای اویند و لذا هیچ توجه و التفاتی حتی به ذات خود ندارند چه رسد به غیر خود.<sup>۱</sup>

و قسم دیگر ملائکه‌ای هستند که واسطه‌ی جود و رحمت پروردگار بوده و حضرت حق آنان را حجاب جلال و عظمت خود قرار داده است. لذا مبدأ و سر سلسله‌ی هستی و موجودات (در سیر نزولی) و غایت و نهایت آرزو و نهایت سیر نفوس (در سیر صعودی) می‌باشند. این دسته از ملائکه را گاهی اهل جبروت می‌نامند که بزرگترین و رئیس آنها «روح اعظم» می‌باشد که در آیه‌ی «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا»<sup>۲</sup> به آن اشاره شده است. به یک اعتبار آن را قلم اعلی و به اعتبار دیگر نیز آن را عقل اول می‌گویند. این روح ابتدای طبقه‌ی کروبیان است که آخر آنان نیز روح القدس (جبرئیل) می‌باشد.<sup>۳</sup>

همچنین دسته دوم از اهل ملکوت (روحانیات) را که ارواح متعلق به عالم اجسام‌اند، به دو قسم تقسیم می‌کند:

قسمی از آنها متعلق به اجسام آسمانی بوده و به تدبیر و تحریک آسمانها می‌پردازند. به این قسم از ملائکه «ملکوت اعلی» گفته می‌شود.

و قسم دیگر نیز متعلق به اجسام عنصریه بوده که به تدبیر آنها می‌پردازند. به این قسم نیز «ملکوت اسفل» می‌گویند.<sup>۴</sup>

در تقسیم‌ی که فخر رازی آن را در تفسیر خود بیان داشته و مورد رضایت ملاصدرا نیز واقع شده،<sup>۵</sup> در بیان اصناف و اقسام ملائکه از دیدگاه قرآن، آنان را به ترتیب اینگونه تقسیم کرده است:

<sup>۱</sup>. ایشان روایتی از پیامبر را نقل کرده و مصداق آن را همین دسته از فرشتگان معرفی کرده: «إِنَّ لَهِ أَرْضًا بَيْضَاءَ مَسِيرَةَ الشَّمْسِ فِيهَا ثَلَاثُونَ يَوْمًا هِيَ مِثْلُ أَيَّامِ الدُّنْيَا ثَلَاثِينَ مَرَّةً مَشْحُونَةٌ خَلْقًا لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ وَ إِبْلِيسَ.» ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۰۰، الجملة الثانية فی الأحادیث المتعلقة بالعلم و أهله و حاملیه، ح ۱۴۴.

<sup>۲</sup>. روزی که روح و فرشتگان در یک صف می‌ایستند. (نبأ/۳۸)

<sup>۳</sup>. ملا صدرا ترتیب بین طبقات ملائکه‌ی قسم دوم را (کروبیان) ترتیب سببی و مسببی معرفی کرده که هر مرتبه‌ای مقام معلوم دارند. ر.ک: صدر الدین شیرازی، محمد، مفاتیح الغیب، ص ۳۴۰.

<sup>۴</sup>. ر.ک: صدر الدین شیرازی، محمد، مفاتیح الغیب، صص ۳۳۹-۳۴۰.

<sup>۵</sup>. صدر الدین شیرازی، محمد، مفاتیح الغیب، صص ۳۴۶-۳۴۸. ایشان عین عبارات فخر رازی را در کتاب خود به کار برده

ملائکه‌ی حاملِ عرش الهی<sup>۱</sup>؛ ملائکه‌ی احاطه کننده و طواف کننده‌ی عرش<sup>۲</sup>؛ اکابر و بزرگان از ملائکه<sup>۳</sup>؛ ملائکه‌ی بهشت<sup>۴</sup>؛ ملائکه‌ی آتش<sup>۵</sup>؛ ملائکه‌ای که موکل امور آدمیان اند<sup>۶</sup>؛ ملائکه‌ی کاتب اعمال<sup>۷</sup>؛ ملائکه‌ی موکل بر امور و احوال این عالم<sup>۸</sup>؛<sup>۹</sup>

علّامه طباطبایی نیز با معیار کمی متفاوت، ملائکه را به سه دسته تقسیم کرده است:

دسته اول کرویون هستند که غرق در عظمت پروردگارانند و از خود و غیر خود بی خبرند. دسته دوم فرشتگان عبادت کننده و پرستش‌گر.

دسته سوم فرشتگان کارگزار که بر اجرای امور عالم گماشته شده‌اند. علّامه طباطبایی به شماری از این دسته‌ی سوم اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: حاملان عرش و کرسی و فرشتگانی که کارگزاران آسمان‌ها، خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز، جو، ابرها، باران‌ها، رعد و برق، صاعقه‌ها، شهاب‌ها، باده‌ها، زمین، عناصر، دریاها، کوه‌ها، دره‌ها، گیاه، حیوان، انسان، اعمال انسانها، زمان‌ها و مکان‌ها، زندگی، روزی، مرگ، برزخ، حشر، بهشت، آتش و غیر آن می‌باشند. ایشان در ادامه بیان می‌دارند که از برخی روایات استفاده می‌شود که فرشتگان در تمام جزئیات امور عالم، وساطت دارند. حضرت علّامه خود قسم سوم را دارای طبقات مختلفی دانسته و

۱. آیه‌ی مورد استشهاد فخر رازی: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» (الحاقة / ۱۷).

۲. آیه‌ی مورد استشهاد فخر رازی: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» (الزمر / ۷۵).

۳. ایشان جبرئیل و میکائیل و عزرائیل را از این دسته از فرشتگان ذکر می‌کند و برای هر یک آیاتی را ذکر می‌کند. ر.ک: رازی،

فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۸۶.

۴. «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (الرعد / ۲۳ - ۲۴).

۵. آیات مورد استشهاد فخر رازی: «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» (المدثر / ۳۰) و «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» (المدثر / ۳۱) همچنین ایشان

رئیس فرشتگان دوزخ را طبق آیه‌ی ۷۷ از سوره‌ی زخرف مالک معرفی کرده و بر اساس آیه‌ی ۱۷ و ۱۸ از سوره‌ی علق نام مجموع فرشتگان مأمور در دوزخ را زبانه نام می‌برد. ر.ک: رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

۶. آیات مورد استشهاد ایشان: «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ، مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق / ۱۷ - ۱۸) «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (الرعد / ۱۱) «وَهُوَ الْفَاحِشُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» (الأنعام / ۶۱).

۷. «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (الانفطار / ۱۰ - ۱۲).

۸. آیات مورد استشهاد ایشان: «وَالصَّافَّاتِ صَفًّا» (الصافات / ۱) «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا إِلَى قَوْلِهِ: فَأَلْمَسْتُمُ امْرَأًا» (الذاريات / ۱ - ۴) «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» (النازعات / ۱).

۹. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۸۷ - ۳۸۶؛ و همو، المطالب العالیة من العلم الإلهی، ج ۷، ص ۳۹۷ - ۴۰۰. البته

ایشان در جایی دیگر از کتاب مفاتیح الغیب به ذکر تقسیمی دیگر از خود نیز پرداخته است. ر.ک: همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰.

در تمام اموری که فرشتگان بر آن گمارده شده‌اند برخی امر کننده و برخی فرمانبردار، برخی رئیس و برخی مرئوس‌اند. و در نهایت علامه از جمله‌ی قسم سوم را جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل علیهم‌السلام نام می‌برد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که از میان تقسیم‌های فوق، تقسیم علامه از جامعیت و انسجام بیشتری برخوردار است.

## ۱-۴: تعریف تجلی و تجافی در اصطلاح

از الفاظ و اصطلاحاتی که در فهم دقیق نظریه مختار و برخی دیدگاه‌های دیگر نقش به سزایی را ایفا می‌کند، اصطلاح «تجلی» و «تجافی» است.

«تنزل اشیا از مکان یا مکانت بالا بر دو گونه است: یکی به نحو تجلی و دیگری به گونه تجافی. تنزل اشیا مادی و جسمانی، مانند باران و سایر نزولات جوی از فضای بالا، نه از مخزن غیب، به صورت تجافی است؛ بدین معنا که با فرود آمدن آن، جایگاه پیشین آن تهی (أجوف) می‌شود و آن شیء، دیگر در بالا نیست. همان گونه که وقتی در بالا، یعنی، در فضای فوق بود در پایین حضور نداشت.

اما تنزل قرآن، به نحو تجلی است بدین معنا که با فرود آمدن، هرگز موطن اصلی خود را در عالم بالا رها و آن را تهی نمی‌کند، بلکه حقیقت آن همواره در موطن خود موجود است، لیکن جلوه و رقیقه آن نیز در مراحل نازلتر تحقق می‌یابد، همانند تنزل دانش و اندیشه عقلانی انسانی فرزانه که از صحیفه جان او به صورت آهنگ گفتار یا نقوش نوشتار در فضای خارج یا روی صفحه نگارش جلوه می‌کند. در این گونه موارد، هرگز مطلب عمیق علمی از حوزه ذهن اندیشور خارج نمی‌گردد، تا ذهن وی از آن خالی شود.»<sup>۲</sup>

## ۲: کلیات

### ۲-۱: اثبات وجود فرشتگان

برای اثبات وجود ملائکه باید از دو راه عقل و نقل بهره جست. روش تجربی به علت مادی و جسمانی نبودن فرشتگان قابل ارائه نیست. و روش مکاشفه نیز از آنجا که یک تجربه‌ی شخصی است، برای دیگران حجّت نمی‌باشد. البته نقل شهود از شخص مورد اطمینان و یا کثرت نقل اهل شهود برای انسان اطمینان آور خواهد بود.

<sup>۱</sup>. رک: طباطبایی، سید محمد حسین، الرسائل التوحیدیه، صص ۱۳۹ - ۱۴۰.

<sup>۲</sup>. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، ج ۲، ص ۱۹۲.